

فصل اول

کلیات

□ قوانین

قوانین جمع قانون است و در قانون گفته شده اصل آن canon است که عبارت است از مقررات موضوعه توسط مقامات کلیسا و کلمه مزبور معرب کلمه لاتین است به هر حال شک نیست که این کلمه در اصل عربی نیست و در لغت عرب به معنای اندازه و مقیاس اشیاء است. قانون علی الاصول مصادیق فراوان دارد.^۱

قوانین به طور کلی شامل قوانین امری و تکمیلی است. در اصطلاح حقوقی قوانین امری عبارتند از قوانینی که اراده افراد در صورتی که برخلاف آن باشد بی‌اثر است خواه به صورت امر باشد خواه به صورت نهی مانند قوانین راجع به نظم عمومی و اخلاق حسنه که از آن به قوانین عادی تعبیر نموده‌اند.^۲ در حالی که در قوانین تکمیلی که شیوه‌های اجرایی قوانین امری را ترسیم می‌کند گاه از این افراد متضرر می‌توانند موجب تعدیل یا ابطال قوانین تکمیلی با تقاضای دیوان عدالت اداری گردند.

از دیدگاه قانون اساسی در تعریف قانون امری یا عادی چنین مستفاد می‌شود که قانون به قواعدی گفته می‌شود که یا با تشریفات مقرر در قانون اساسی از طرف مجلس شورای اسلامی وضع شده یا از راه همه‌پرسی به طور مستقیم به تصویب می‌رسد یعنی قانون مفهوم ویژه‌ای دارد که با تصمیم‌های قوه مجریه متفاوت است و آن‌ها را نباید به جای هم استعمال کرد.^۳

در تعریف قانون چنین گفته‌اند: مفهومی است کلی و قضایی و غیرموقت که مجالس ویژه آن را برای اجرا تصویب کرده و به عموم عرضه می‌دارند. اگر در این تعریف به جای عبارت «مجالس ویژه» مراجع صلاحیت‌دار را بگذارید تعریف قانون به معنی اعم به دست می‌آید یعنی شامل

۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ هشتم، ۱۳۷۶، ص ۵۵۱.

۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، همان، ص ۵۱۹.

۳. صفرکوپایه، کورش، قوانین و مقررات استانداردهای صنعتی، تهران، انتشارات ساکو، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۸.



تصویب‌نامه و آیین‌نامه (نظامنامه) می‌شود. پس فرق قانون (قوانین امری) با آیین‌نامه و تصویب‌نامه (قوانین تکمیلی) این است که قانون باید به وسیله مجلس قانونگذاری تصویب شود و حال آن که آیین‌نامه ممکن است به وسیله این مجلس و یا مقام صالح دیگر مانند وزیر یا هیأت دولت به تصویب برسد. قانون را فقط خود قوه مقننه می‌تواند تغییر دهد.^۱

وقتی در منابع حقوقی از قانون سخن گفته می‌شود و این منبع در برابر عرف به کار می‌رود، مقصود تمام مقرراتی است که از طرف یکی از سازمان‌های صالح دولت وضع شده است، خواه این سازمان قوه مقننه یا رئیس دولت یا یکی از اعضای قوه مجریه باشد. پس در این معنی عام، قانون شامل تمام مصوبات مجلس و تصویب‌نامه‌ها و بخشنامه‌های اداری نیز می‌شود. ولی در اصطلاح حقوق اساسی ما، قانون به قواعدی گفته می‌شود که یا با تشریفات مقرر در قانون اساسی از طرف مجلس شورای اسلامی وضع شده است یا از راه همه‌پرسی به طور مستقیم به تصویب می‌رسد. یعنی قانون مفهوم ویژه‌ای دارد که با تصمیم‌های قوه مجریه متفاوت است. در کشور ما قانون مهم‌ترین منبع حقوق است.^۲

□ طبقه‌بندی قوانین

مقصود از طبقه‌بندی بیان سلسه مراتبی است که از جهت اعتبار و قدرت بین مقررات حقوق موضوعه وجود دارد به این اعتبار می‌توان قوانین را به سه گروه مهم تقسیم کرد:

۱. قانون اساسی؛
۲. قانون عادی؛
۳. احکام و نظامنامه‌های قوه مجریه که در عرف اداری، تصویب‌نامه، آیین‌نامه و بخشنامه نامیده می‌شود.^۳

□ قانون اساسی

در مفهوم عام به قواعد و مقررات موضوعه یا عرفی، مدون یا پراکنده گفته می‌شود که مربوط به قدرت و انتقال و اجرای آن است. قانون اساسی از یک سو حد و مرز آزاد فرد را در برابر عملکردهای قدرت و از سوی دیگر حدود یا اعمال قوای عمومی را در برخورد با فردی رسم می‌کند

۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ یازدهم، ۱۳۸۷، ص ۲۱.

۲. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، تهران، انتشارات شرکت انتشار با همکاری به نشر، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۰، ص ۱۲۲.

۳. کاتوزیان، ناصر، همان، ص ۱۲۴.



که به صورت عرفی یا موضوعه و انعطاف‌پذیر و انعطاف‌ناپذیر و یک دست و مختلط و غیرقابل تصور است.

این نوع قانون نسبت به سایر قوانین ارجح است. یکی به سبب صلاحیت برتر واضع آن و دیگری به علت شیوه خاص تجدیدنظر در آن. بدین شرح که قوه موسس به صور مختلف ظاهر می‌شود و در بالاترین سطح اراده حاکم است و به صدور قواعد اساسی دست می‌زند.^۱

قانون اساسی مجموعه مقررات، قواعد و اصول کلی است که شکل حکومت، سازمان عالی قوای سه‌گانه کشور و ارتباط آن‌ها را با یکدیگر و حقوق و آزادی افراد ملت را در مقابل دولت مشخص می‌نماید. حق این است که قانون اساسی هر کشور محور اصلی نظام سیاسی یک کشور و انتظام همه شئون تعیین‌کننده روابط اصلی قوای عالی‌ه عمومی جامعه است.^۲ قانون اساسی عالی‌ترین مرجع قانونی هر کشور است و در نظام حقوقی کشورها بالاترین درجه اعتبار قانونی را داراست. کلیه قوانین و مصوبات عادی و عرفی باید با اصول قانون اساسی هماهنگ و منطبق باشند و هیچ قانون یا مصوبه‌ای نباید با اصول این قانون مخالفت کند. در غیر این صورت از سوی مراجع نظارتی و کنترل‌کننده قانون اساسی در هر کشور مورد ایراد واقع شده و ایراد عدم رعایت تشریفات لازم تصویب آن، از سوی این مراجع اعلام می‌شود.

برای اصطلاح قانون اساسی سه تعریف عمده ارائه شده است. نخستین تعریف از این اصطلاح عبارت است از تشکیلات سیاسی دارای انسجام که از منطق و عقلانیت برخوردار می‌باشد. تعریف دوم نیز با تکیه بر ساختار قانون اساسی آن را در قالب متن نوشته قانونی که قواعد اساسی و پایه‌ای سازمان‌ها و تشکیلات سیاسی یک کشور را مشخص می‌نماید تعریف کرده است و سرانجام تعریف سوم ماهیت قانون اساسی را این گونه توصیف می‌کند:

«سندی قانونی است که نظامی آزاد و مردم‌سالار را در برابر رژیم‌های استبدادی قرار داده و آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند.»^۳

این تعاریف ارائه شده حکایت از وجود دیدگاه‌های مختلفی از زوایای متعدد است که در نهایت مخاطب را به یک نکته اصلی و اساسی سوق می‌دهد. آن نکته این است که قانون اساسی به یک شبه جمله کلیدی و اساسی منتهی است که آن «منشور روابط دولت و ملت» است که حدود حقوق و وظایف هر یک را در مقابل یکدیگر ترسیم می‌کند.

۱. قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، نشر میزان، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۴، صص ۴۹-۴۸.

۲. پروین / اصلانی، خیرالله / فیروز، اصول و مبانی حقوق اساسی، تهران، انتشارات تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۱، ص ۳۶.

۳. پروین / اصلانی، خیرالله / فیروز، همان، صص ۳۸-۳۹.



□ قوانین عادی

تمام قوانینی که با شرایط مندرج در قانون اساسی از تصویب مجلس شورای اسلامی بگذرد قانون است ولی استقرار و اجرای آن منوط به تأیید شورای نگهبان است.^۱

قوانین عادی به دو صورت عام و خاص قابل تصور است. قوانین عام مجموعه قوانینی است که به طور عام و کلی به روابط میان اشخاص و اشخاص با دولت می‌پردازد و در مقابل، قوانین خاص مجموعه قوانینی است که به طور اختصاصی و گاه تخصصی به روابط میان اشخاص با یکدیگر و یا اشخاص با دولت می‌پردازد.

این‌ها از جمله قوانینی هستند که متضمن امر یا نهی خاص است که همه افراد ناچار به تبعیت از آن هستند این قسم از قوانین را قوانین امری نامند.^۲ قوانین امری قوانینی هستند که توسط مجلس شورای اسلامی به تأیید رسیده است و لازم‌الاتباع برای کلیه اتباع ایرانی و گاه خارجی می‌باشد.

□ احکام و نظامنامه‌های قوه مجریه

۱) **آیین‌نامه‌ها:** با وجود آن که مجلس می‌تواند در عموم مسائل، در حدود مقرر در قانون اساسی قانون وضع کند و صلاحیت مجلس در این باره نامحدود است در عمل، مجلس توانایی لازم برای وضع قانون در تمام جزئیات امور را ندارد و لذا ناچار است این امر را به عهده قوه مجریه بگذارد که نسبت به تعیین جزئیات قوانین مصوب مجلس اقدام کند در اصطلاح حقوق، قواعد و مقرراتی را که از طرف مقامات قوه مجریه مانند وزراء و هیأت وزراء و استانداران و شورای شهر و سایر مقامات اجرایی وضع می‌شود آیین‌نامه اداری اجرایی نامند.^۳ از میان آیین‌نامه‌های اداری و اجرایی، گروهی را که مربوط به تشریفات سازمان‌ها و طرز کار آنهاست، نظامنامه می‌نامند.^۴

۲) **بخشنامه‌ها:** دستور یا هر مطلب دیگر که از طرف وزارتخانه یا اداره‌ای در چندین نسخه نوشته شود و به شعبه‌ها و ادارات یا کارمندان بفرستند بخشنامه گویند.^۵

۱. کاتوزیان، ناصر، همان، ص ۱۲۵.

۲. واحدی، قدرت اله، مقدمه علم حقوق، تهران، نشر میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۸۶، ص ۱۳۹.

۳. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اساسی، نشر میزان، چاپ دهم، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱.

۴. کاتوزیان، ناصر، همان، ص ۱۳۳.

۵. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۸۱، ص ۳۷۸.



هر یک از وزیران در حدود وظایف خاص خود می‌تواند آیین‌نامه‌های اجرایی قانونی را که در قانون به این اختیار تصریح شده است مقدر کند ولی در حدود بخشنامه‌هایی که برای تنظیم امور اداری لازم می‌بیند در مورد ادارات تابع خود، آزاد است.

□ مقررات

قوانین به معنای عام خود قوانینی است که به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و قابل اعتراض نمی‌باشد مگر این که به موجب یک قانون اخیرالتصویب فسخ گردد اما آیین‌نامه‌های اداری-اجرایی و بخشنامه که به معنای خاص از آن‌ها به مقررات تعبیر می‌شود در صورتی که بر خلاف قوانین یا موازین اسلامی باشد در دیوان عدالت اداری قابل اعتراض است. لذا شکایت و اعتراضات اشخاص حقیقی و حقوقی نسبت به آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات دولتی و شهرداری از حیث مخالفت آن‌ها با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج بودن آن‌ها از اختیارات قوه مجریه، بر اساس ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۰ در صلاحیت دیوان عدالت اداری است. در اجرای این اصل دیوان موظف است چنانچه شکایتی مبنی بر مخالفت تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی با مقررات مطرح گردید رسیدگی نماید.^۱ بنابراین قوانینی که با رعایت قانون اساسی و موازین اسلامی در مجلس به تصویب می‌رسد و توسط شورای نگهبان تأیید می‌گردد لازم‌الاجرا است و پس از تصویب و تأیید، هیچ مرجعی و شخصی نمی‌تواند به بهانه مخالفت آن با قانون اساسی و شرع از انجام آن سرباز زند اما در خصوص آیین‌نامه‌های اجرایی و بخشنامه‌های وزراء چنانچه از ماده ۱ قانون دیوان عدالت اداری بر می‌آید اشخاص می‌توانند با مراجعه به دیوان عدالت اداری تقاضای نقض یا تعدیل آن را بنمایند.

□ آثار وضع قوانین

□ ایجاد حق

اداره امور اجتماع با شناختن حق برای اشخاص امکان دارد. از خانواده که کوچک‌ترین و ساده‌ترین واحد اجتماعی است تا دولت که بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین واحد اجتماعی است باید گفت که در این جامعه‌ها شناختن حق برای اشخاص است که امکان اداره جامعه را فراهم می‌کند. شناسایی قانونگذار

۱. شمس، عبدالله، آئین دادرسی مدنی، ج ۱، تهران، انتشارات دراک، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴.



و معتبر دانستن حق توسط او در لباس قانون ظاهر می‌شود از این رو قانون را باید منبع ایجاد حق شخصی و عمومی دانست. بنابراین منظور از ایجاد حق شخصی و عمومی، شناسایی حق و معتبر داشتن آن است. حق شخصی محدود به تعداد معینی از حقوق شخصی نیست و با پیدا شدن نیازهای جدید، حقوق شخصی جدیدی هم پیدا خواهد شد و مورد شناسایی و اعتبار قرار خواهد گرفت.^۱

■ مفهوم حق

حق به معنای ثابت و واجب کردن امری یا چیزی، واقف شدن بر حقیقت امری، راست و درست، ضد باطل، ثابت و واجب، نصیب و بهره از چیزی و یکی از نام‌های باری تعالی آمده است.^۲ حق در معانی زیر به کار می‌رود:

(الف) اموری که در قانون پیش‌بینی شده اگر افراد مجاز باشند که به قصد خود برخی از آن‌ها را تغییر دهند این امور قابل تغییر را حق گویند.

(ب) نوعی از مال است و در این صورت در مقابل عین، دین، منفعت، انتفاع به کار می‌رود چنانکه گویند مالکیت عین، مالکیت دین، مالکیت منفعت و مالکیت انتفاع.

در تعریف حق می‌توان گفت: توانایی‌ای است که حقوق در هر کشور به اشخاص می‌دهد تا از مالی به طور مستقیم استفاده کنند یا انتقال مال و انجام دادن کاری را از دیگری بخواهند. صاحب حق را چنانکه معمول است، بر حسب طبیعت اختیار او مشخص می‌کنند مانند این که می‌گویند فلان شخص مالک است یا منتفع است یا طلبکار است. ولی گاه نیز به اعتبار منبع زاینده حق او را ممتاز می‌سازند. چنانکه به اعتبار عقد اجاره یا بیعی که واقع شده است دو طرف را مؤجر و مستأجر یا خریدار و فروشنده می‌نامند.^۳

در کتب اسلامی در تعریف حق گفته‌اند: حق عبارت است از قدرت یک فرد انسانی مطابق قانون بر انسان دیگر یا بر یک و یا بر هر دو اعم از این که مال مذکور، مادی و محسوس باشد مانند خانه یا نباشد مانند طلب.^۴

واژه حق به معنی عدالت نیز به کار گرفته می‌شود. برای مثال وقتی در داوری بین دو تن گفته می‌شود «حق این است» یعنی عدالت چنین اقتضاء دارد.^۱

۱. حمیتی واقف، احمدعلی، مقدمه علم حقوق، تهران، انتشارات حقوقدان، چاپ اول، ۱۳۸۷، صص ۱۱۵-۱۳۲.

۲. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، جلد دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۸۱، ص ۹۴۹.

۳. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، تهران، انتشارات شرکت انتشار با همکاری به نشر، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۰، ص ۲۶۶.

۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ یازدهم، ۱۳۸۷، ص ۱۳.



هدف اصلی هر نظام حقوقی، تعیین حقوق انسان‌ها و حمایت از آن و فراهم کردن زمینه استیفای آن حقوق است. بنابراین حق اگر یگانه موضوع قاعده حقوقی نباشد، بی‌تردید مهم‌ترین و بزرگ‌ترین موضوع آن است و به همین دلیل مفهوم حق یکی از مفاهیم اساسی است که علم حقوق و فلسفه حقوق عهده‌دار تبیین آن است.^۲

حق از نظر ماهیت دارای ویژگی‌های زیر است:

- ۱- قابلیت اسقاط آن از ناحیه اشخاص
- ۲- امکان نقل و انتقال آن به اسباب قهری و ارادی
- ۳- امکان تعهد علیه آن

■ اقسام حق

حق را از جهتی به حق مالی و غیرمالی تقسیم کرده‌اند که در این میان شق سومی هم قابل فرض است.

حق غیرمالی: امتیازی است که هدف آن رفع نیازهای عاطفی و اخلاقی انسان است. موضوع این حق روابط غیرمالی اشخاص است. ارزش داد و ستد ندارد و قابل ارزیابی به پول و مبادله با آن نیست. مانند حق زوجیت، حق ابوت، نبوت، ولایت یا حق پدیدآورنده در اثر ادبی و هنری و یا حق نام‌گذاری پدر برای فرزند.

حق مالی: امتیازی است که حقوق هر کشور به منظور تأمین نیازهای مادی اشخاص به آن‌ها می‌دهد. موضوع تقسیم این حق حمایت از نفع مادی و با ارزش است که این دسته از حقوق برخلاف گروه نخست قابل مبادله، قابل تقویم به پول است مانند حق مالکیت یا حق انتفاع.^۳

حق بینابین^۴: امتیازی است که قطع‌نظر از رفع نیازهای عاطفی و اخلاقی و گاه نیازهای مادی اشخاص را مدنظر دارد. یعنی به گفته آقای کاتوزیان چهره مالی و غیرمالی با هم مخلوط شده است، مانند حقی که مؤلف بر آثار خود دارد و هر دو جنبه را دارا است که خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. علیزاده، جواد، مبانی حقوق و قانون اساسی، تهران، انتشارات مبنای خرد، چاپ دوم، ۱۳۹۰، ص ۱۹.

۲. دانش پژوه، مصطفی، مقدمه علم حقوق، تهران، انتشارات سمت، چاپ هفتم، ۱۳۹۱، ص ۶۱.

۳. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ هجدهم، آبان ۱۳۸۶، صص ۱۱ و ۱۲.

۴. صفرکوپایه، کورش، بایسته‌های حقوق فرهنگی و رسانه، تهران، انتشارات ساکو، چاپ اول، ۱۳۹۳، ص ۱۲.



حق را از جهت دیگر به حق عینی و حق دینی تقسیم می‌کنند:

حق عینی: حقی است که شخصی به طور مستقیم و بی‌واسطه، نسبت به چیزی پیدا می‌کند و می‌تواند از آن استفاده کند پس در حق عینی دو عنصر وجود دارد. اول عنصر شخصی که صاحب حق است و دوم عنصری که موضوع حق قرار می‌گیرد. مانند حق مؤلف بر اثر نوشتاری خود.

حق دینی: حقی است که شخصی نسبت به دیگری پیدا می‌کند و به موجب آن می‌تواند انجام دادن کاری را از او بخواهد که اصل حق به اعتبار صاحب آن طلب است^۱ مانند حق سفارش‌کننده به اثر سفارشی در آثار ادبی و هنری.

نکته: کامل‌ترین حق عینی، حق مالکیت است و این که این حق متعلق به فرد است یا به جمع، جای تأمل و بحث دارد و حتی یک پدیدآورنده اثر ادبی و هنری با خلاقیت و تراوش فکری خود اثری را ایجاد می‌کند و با عرضه اثر به یک جامعه، عنصر فرهنگی را پایه‌گذاری می‌کند تا جایی که این عنصر مخاطبین خود را تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار می‌دهد و یا برعکس وجود یک فرهنگ ریشه‌دار که از نسلی به نسلی دیگر موجب تشویق و ترغیب یک پدیدآورنده در ایجاد یک اثر ادبی و هنری گردد. این سؤال فکر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد که این اثر پدید آمده متعلق به فرد است یا به جمع؟ اگر اثر پدید آمده واجد خصوصیات و ویژگی‌های یک اثر ادبی و هنری باشد مانند محسوس بودن، اصیل بودن و غیره قاعدتا در حقوق ادبی و هنری باید بررسی شود و تحت حمایت قوانین حق مؤلف یا کپی‌رایت قرار می‌گیرد اما از دیدگاه دیگر چنانچه اثر ادبی و هنری تلقی نگردد و موجب توسعه فرهنگی در یک جامعه گردد، نمی‌توان آن را تحت حمایت قانون منحصر به ادبی و هنری دانست زیرا نوآوری و خلاقیت در آن مشهود نمی‌باشد در این صورت باید به یک حق ویژه یا مخصوص اشاره نمود.

حق مخصوص^۲: برخی دانشمندان چون پیکارد نتوانسته‌اند ماهیت محصولات فرهنگی مانند محصولات مالکیت فکری را با هیچ کدام از نهادهای حقوقی تطبیق دهند. از این رو آن را «حق با طبیعت مستقل» قلمداد کرده‌اند. وی با بررسی نهادهای حقوقی انگلستان، مالکیت فکری را خارج از

۱. کاتوزیان، ناصر، همان، صص ۱۴ و ۱۵.

۲. صفر کوپایه، کورش، همان، ص ۱۳.



نهادهای حق بر زمین، حق عینی و حق دینی دانسته و نتیجه گرفته است که مالکیت این گونه حقوق دارای ماهیت خاص است.^۱

قابل ذکر است برخی از حقوقی که در حوزه فرهنگ می‌تواند مورد توجه باشد را بدین شرح می‌توان نام برد:

- ۱- حق برخورداری از محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی؛
- ۲- حق برخورداری از سطح بالای آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر؛
- ۳- حق برخورداری از آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان؛
- ۴- حق برخورداری از امکانات و شرایط مناسب جهت تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق بهره‌مندی از مراکز تحقیق و تشویق محققان؛
- ۵- حق برخورداری از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون؛
- ۶- حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش؛
- ۷- حق برخورداری عادلانه و به دور از تبعیضات ناروا در تمام زمینه‌های مادی و معنوی؛
- ۸- حق برخورداری از اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت بهره‌مندی از رفاه، تغذیه، مسکن و کار و بهداشت به منظور رهایی از فشارها و مشکلات ناشی از عدم برخورداری از این موارد جهت پرداختن به نیازهای معنوی؛
- ۹- حق برخورداری از روحیه استقلال و عزت ملی و اسلامی؛
- ۱۰- حق برخورداری از نشریات و مطبوعات آزاد؛
- ۱۱- حق احترام و ارج نهادن به زندگی فرهنگی ملت‌ها به صورت متقابل میان کشورها به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل؛
- ۱۲- حق ملت‌ها در حمایت از اموال فرهنگی و تاریخی کشورشان؛
- ۱۳- حق افراد در احترام به ارزش‌گذاری به اعتقادات مذهبی و عادات فرهنگی ناشی از اعتقادات مذهبی ملت‌ها به صورت متقابل؛

۱. حبیبی درگاه، بهنام، حقوق فولکلور و فرهنگ عامه، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، سال ۱۳۸۸، ص ۳۰ (به نقل از: حکمت‌نیا، محمود، مبانی نظری مالکیت فکری با تأکید بر فقه اسلامی، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس، سال ۱۳۸۳، ص ۱۲۰).



۱۴- حق ممنوع کردن و جلوگیری از ورود و صدور و انتقال مالکیت غیرقانونی اموال فرهنگی در حوزه بین‌المللی.

همان طور که حق شرایطی را برای بهره‌مندی از مزایا ایجاد می‌کند ممکن است تجاوز از آن موجب مسئولیت برای دارنده آن باشد.

□ ایجاد مسئولیت

مسئولیت در لغت به معنای آنچه که انسان عهده‌دار و مسئول آن باشد از وظایف و اعمال و افعال می‌باشد.^۱ از لحاظ مفهوم بدین معنی است که تعهد قانونی شخص بر رفع ضرری که به دیگری وارد کرده است خواه بین ضرر ناشی از تقصیر خود وی باشد یا ناشی از فعالیت او شده باشد.^۲ مسئول واقع شدن اشخاص در قبال افعال خود و یا اشیاء تحت مراقبت خود را، باید یکی از ضروری‌ترین نیازمندی‌های جوامع انسانی در تنظیم روابط خود به حساب آورد، چرا که عدم وجود مسئولیت باعث خواهد گردید تا اشخاص خود را در ضرر و زیان رساندن به اشخاص دیگر آزاد ببینند و این امر مسلم است که موجب هرج و مرج و سست شدن بنیان جامعه مزبور خواهد شد^۳ و به طور کلی مسئولیت به دو قسمت عمده مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری تقسیم می‌شود که در حال حاضر از حوصله این نوشتار خارج است.

□ تعریف واژه فرهنگ

شورای عالی انقلاب فرهنگی، فرهنگ را این گونه تعریف می‌کند:

«بینش و منش هویت‌دهنده انسان در حوزه زندگی اجتماعی که به عنوان فرآورده عالی ذهن و فرایند پیچیده و پیشرفته فکر آدمی تحت تأثیر علل و عوامل موجد و معد درونی و بیرونی در تمامی کارکردها و کلیه مظاهر مادی و معنوی حیات وی تجلی می‌یابد و کلیت به هم تافته و به هم پیوسته‌ای از باورها، فضایل و ارزش‌ها، آرمان‌ها، دانش‌ها، هنرها و فنون، آداب و اعمال جامعه را شامل شده و مشخص‌کننده ساخت و تحول کیفیت زندگی هر ملت است.»

۱. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، جلد سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۸۱، ص ۲۲۳۴.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ هشتم، ۱۳۷۶، ص ۶۴۲.

۳. مددی، صادق، مسئولیت مدنی تولیدکنندگان و فروشندگان کالا، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸، صص ۳-۴.



در تعریفی دیگر فرهنگ عبارت است از مجموع کل الگوهای زندگی که از یک نسل به نسل دیگر از طریق گروهی از مردم منتقل می‌شود و شامل نهادها، زبان، ایده‌آل‌های مذهبی، عادات فکر کردن، بیانات هنری و روش‌های ارتباط بین فردی و اجتماعی است.^۱

فرهنگ بیانگر موضوعی، معنوی و فکری است که با پژوهش و مطالعه در پدیده‌های طبیعی و اجتماعی قوای ذهنی انسان را تقویت می‌کند و در میان بشر گسترش می‌دهد. به عبارت دیگر فرهنگ در اندیشه عصر روشنگری به معنای آموزش و پرورش روح و اندیشه بشر است به همین جهت اندیشمندان آن دوران اروپا مفهوم فرهنگ و مقوله آموزش را مکمل یکدیگر می‌دانند.^۲ قطع نظر از تعاریف ششگانه فرهنگ از زبان کروبر و کلاک هون از قبیل تعریف توصیفی، تاریخی، شناختی، ساختاری و فرهنگ به صورت عام و خاص قابل تصور است.

تعریف یونسکو از فرهنگ:

فرهنگ عبارت است از کلیتی که ترکیب یافته است از خصوصیات متفاوت روحی، مادی، فکری و احساسی که شاخصه‌های یک جامعه یا گروه است و نه تنها هنرها و نوشتارها بلکه حالات زندگی، حقوق بنیادی انسان، نظام ارزشی، سنت‌ها و باورها را در بر می‌گیرد و به انسان امکان عکس‌العمل نشان دادن در مقابل خود را می‌دهد و او را به طور مشخص انسان کرده و به او حیات عقلانی، قضاوت نقادانه و احساس تعهد اخلاقی می‌بخشد تا توان بروز خود را پیدا کند.^۳

شورای عالی انقلاب فرهنگی، فرهنگ را این گونه تعریف می‌کند:

بینش و منش هویت‌دهنده انسان در حوزه زندگی اجتماعی که به عنوان فرآورده عالی ذهن و فرآیند پیچیده و پیشرفته فکر آدمی تحت تأثیر علل و عوامل درونی و بیرونی در تمامی کارکردها و کلیه مظاهر مادی و معنوی حیات وی تجلی می‌یابد و کلیت به هم تافته و به هم پیوسته‌ای از

۱. باباخانی، لیلا، فعالیت‌های فرهنگی، تهران، انتشارات فکرپیکر، چاپ اول، اسفند ۱۳۸۹، ص ۱۷.

۲. رحمانی/باقی نصرآبادی، جعفر/علی، فرهنگ و رفتار سازمانی، تهران، نشر ستاره، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۹ (به نقل از جهان بگلو، رامین، مفهوم فرهنگ در آیین جهان امروز، مجله کیان خرداد ۷۳، شماره ۱۹، صص ۳۷-۳۴).

۳. داوری، محسن، حقوق فرهنگی شهروندان، تهران، چاپ دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۸۰ (به نقل از بابایی، محمد باقر، مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه امام علی علیه السلام، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ، ۱۳۸۴، ص ۲۱ به نقل از Press Unesco, 1982, P22)